

۲۶ آبان ۱۳۹۶ - شماره: ۸۵

مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

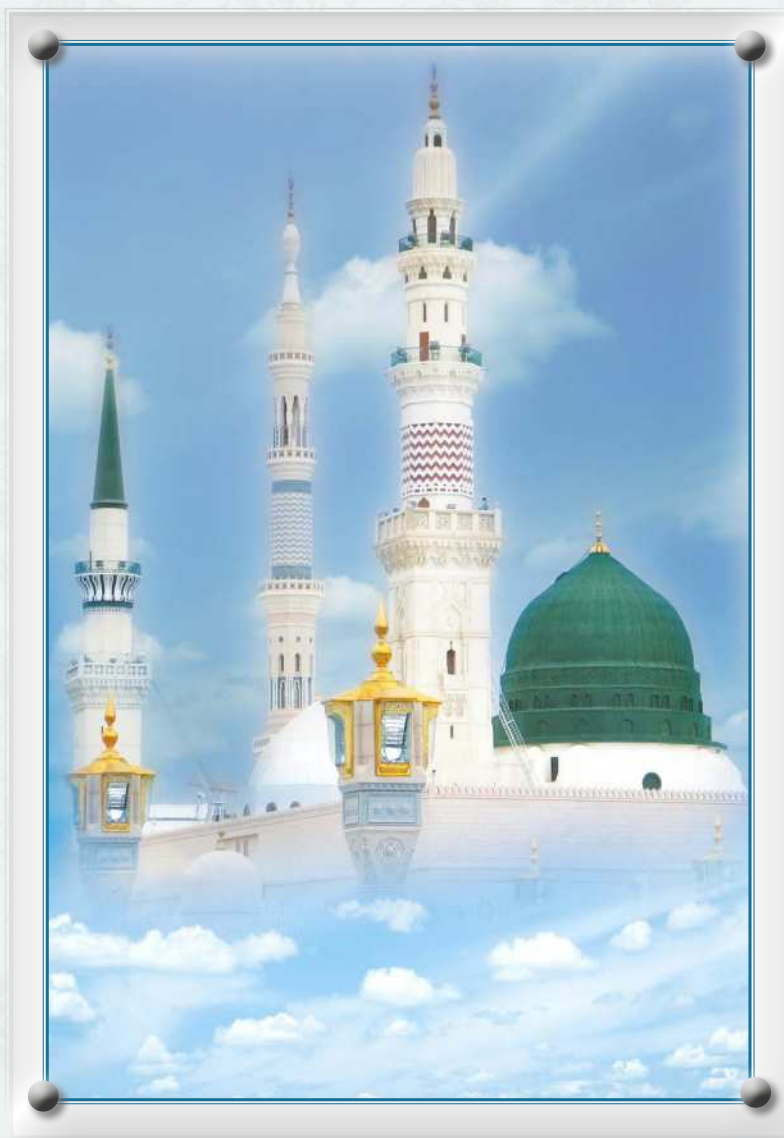
رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
سرآغاز بازگشت به بت پرستی

نویسنده مقاله:

محمد حسین. خ

توجه: دیدگاه‌های منتشر شده در پایگاه، دیدگاه‌های ارسال شده توسط کاربرانند و لزوماً دیدگاه‌های این دفتر محسوب نمی‌شوند.

بسم الله الرحمن الرحيم



رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛ سرآغاز بازگشت به بت پرستی

محمد حسین. خ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ (آل عمران / ۱۴۴)

«و نیست محمد مگر پیامبری که پیش از او پیامبرانی روزگار سپری کردند؛ آیا پس اگر او در گذشت یا کشته شد، شما به شیوهی گذشتهی خود باز می گردید؟ و هر کس به شیوهی گذشتهی خود باز گردد، پس هرگز خداوند را آسیبی نرساند و دور نیست که خداوند سپاسگزاران را پاداش دهد.»

پایان ماه صفر می آید و با خود خاطرهی غم انگیز ضایعهی دردناک برای جهان بشریت، بل عالم امکان به ارمغان می آورد؛ رخ در نقاب خاک کشیدن واپسین فرستادهی راستین الهی و «اسوهی حسنه»ی امت اسلام، بل جمیع انس و جن؛ که از یک سو خاتمه ای بود بر چشمهی جوشان رسالت و نبوت و از دیگر سو پایانی بر بهره مندی بشریت از وجود با برکت **﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾**؛ خاموش شدن خورشید فروزانی که انوار حکمتش گرمابخش جانهای فسرده در وادی ظلمانی جهل بود و زلال معرفتش، حیات بخش کامهای خشکیده در برهوت سرگستگی و گم شدن صراط مستقیمی از امت که انتهایش رستگاری در **﴿جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾** بود و **﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾**.

ضایعه ای دردناک تر از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

شاید دردناک تر از ضایعهی فقدان شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بین مسلمانان، به تعبیر عجیب، پر معنا و اعجاز آمیز قرآن «بازگشت مسلمانان به شیوهی گذشتهی خود» بود؛ تعبیر عجیبی که به سادگی از کنارش گذشته ایم! نظر به این که قرآن برای برقراری توحید و یکتا پرستی نازل شد، در حالی که اعراب جاهلیت را «بت پرستی» آیین مرسوم بود، می توان «بازگشت به شیوهی گذشتهی خود» را «رجوع از توحید و خدا پرستی به پرستش دوباره ی بت ها» معنا کرد. گرچه در ظاهر نه بت خانه ای بنا شد و نه بتی تراشیده؛ اما به راستی امت اسلام، جز انگشت شماری از صاحبان خرد و راکبان اندیشه، به خوی بت پرستی خود بازگشتند و این بار به جای بت های سنگی و چوبی، از روایات پیامبر «بت» ساختند؛ بت هایی موجه به وجهه ی توحید و مسلح به سلاح تکفیر. شاید پذیرفتن این ادعا در بدو امر، دوستان ایمانی و برادران دینی را ثقیل افتد، اما در ادامه شرح خواهیم داد.

ریشه ی بت پرستی

برای پرستش بت ها، بهانه ها و دلایل گوناگونی ذکر شده است؛ از جمله **﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾** (زمر/ ۳)؛ «ما آنان را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک کنند، نمی پرستیم.» که چنان که ذکر شد، بهانه ای بیش نیست. شاید عامل اصلی بت پرستی، در واقع آن باشد که انسان به دست خویش، «خدایی» یا «خدایانی» «خلق می کند» که مطابق خواست و میل وی فرمان می دهند؛ آن چه را او خوش دارد، امر و آن چه را وی کراهت دارد، نهی می کنند؛ خدایانی که به راحتی می توان در امر و نهی شان مطابق امیال خود تصرف نمود؛ حلالشان را حرام و حرامشان را حلال کرد؛ می توان آن ها را وسیله ای

قرار داد برای تهییج احساسات مردم جاهل و سواری گرفتن از امواج حاصل از آن در جهت نیل به مطامع و منافع مادی؛ می‌توان با آن‌ها گروهی را به خشم آورد و سیلی خروشان در جهت نابودی هر دشمن غداری به راه انداخت؛ می‌توان روح و روان انسان‌ها را به گونه‌ای تسخیر نمود که چراغ خرد را خاموش و مرکب عقل را فراموش کنند و چون گوسفندانی سر به راه، رونده‌ی طریق چوپان شوند و خلاصه با آن‌ها خلق هر معجزه‌ای برای استثمار و استعمار خلق الله امکان‌پذیر است و به راستی که در طول تاریخ، هیچ نیرویی قوی‌تر از «تقدیس» و «تقدّس» و «قداست» برای رام کردن بی‌هزینه و دردسر بندگان خدا وجود نداشته و ندارد!

بت‌پرستی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

حال چرا مدّعی شدم امت اسلامی پس از پیامبر به «شیوه‌ی گذشته‌ی خود» یعنی «بت‌پرستی» روی آوردند؟ با مراجعه به آیات کریمه‌ی قرآن، به خصوص آیاتی که پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تشکیل حکومت اسلامی نازل گردیده است، می‌بینیم که بارها مسلمانان، رأی و نظر ایشان را خلاف نظر خود دیدند و یا تمرد کردند و یا نزدیک بود تمرد کنند؛ اما چون وجود مبارک نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در میان آن‌ها حضور داشت، ناچار به اطاعت بر خلاف امیال خویش بودند. شاهد این ادعا، این فرمایش قرآن است که ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ﴾ (حجرات / ۷)؛ «و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست [و بر شما واجب است در همه‌ی امور از او پیروی کنید] اگر او در بسیاری از کارها از شما پیروی کند، قطعاً دچار گرفتاری و زحمت می‌شوید».

پس از رحلت پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم، نخستین نشانه‌های تمرد آشکار گشت؛ به گونه‌ای که حتی پیش از تشییع و تدفین ایشان، نخستین گام در جهت خلاف خواست ایشان برداشته شد و پیش از آن، زمانی که ایشان در بستر بیماری بودند نخستین تلاش برای تغییر در اوامر ایشان صورت گرفت؛ و این آغاز سنت سیئه‌ای شد برای تغییر چهره‌ی پیامبر از انسانی همچون سایر انسان‌ها، اما واجب‌الاطاعه به دلیل عصمت و ارتباط وحیانی با خالق جهان، به تندبسی مقدّس و ماورائی که می‌بایست کورکورانه به هر آن چه از وی روایت می‌شود، گرچه خلاف عقل و قرآن، عمل کرد.

بدین ترتیب، با اقدامی به عقیده‌ی حقیر برنامه‌ریزی شده از سوی یهود، پس از آنکه از رواج اندیشه‌ی «حسبنا کتاب الله» در میان مسلمانان ناامید شدند، به تقدیس روایات منسوب به پیامبر روی آوردند تا کسی جرأت اندیشیدن در صحت و سقم و مخالفت با آن‌ها را نداشته باشد و پس از آن با اختلاط سیل احادیث کذب و اسرائیلیات با زلال حیات‌بخش سنت حقیقی وی، بت‌پرستی نوینی ایجاد نمودند، بسیار مخرب‌تر از پرستش لات و هبل و عزّی؛ و شاید به جرأت بتوان گفت شوم‌ترین میراث این بت‌پرستی،

به تعطیلی کشاندن بازار عقلانیت و اندیشه بود؛ میراث شومی که به رغم ادعاهای سر به فلک کشیده‌ی مدعیان دینداری، همچنان قربانی می‌گیرد؛ تا بدان جا که اکنون، در عصر فناوری و دانش، به رغم رهایی انسان از بسیاری جهالت‌های کهنه، هنوز در میان مقدس‌مآبان مدعی، ذهن‌های منجمد و اندیشه‌های خفته‌ای یافت می‌شوند که آفتاب هیچ حکمت و چراغ هیچ دانشی، آن‌ها را از انجماد تحجر و ظلمت تعصب رهایی نمی‌بخشد!

این خلق و خوی بت پرستی که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی در کتاب «بازگشت به اسلام» (ص ۱۴۲) آن را «رواج حدیث‌گرایی» نامیده و از اسباب عدم اقامه‌ی اسلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا کنون دانسته است، در مسلمانان اهل سنت به گونه‌ای ظهور و بروز یافت و در شیعیان به گونه‌ای دیگر؛ سنی مذهب، از صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و روایات منسوب به آن حضرت و شیعیان از اهل بیت آن حضرت و روایات منسوب به آنان تندیس‌های مقدسی ساختند که تنها به کار مدح و ثنا و ابراز احساسات می‌آیند و بس! و در این میان متأسفانه چنان که گفته شد، آن چه مغفول ماند و زیر غبار تعصب‌ها، تحجرها و احساسات کور مدفون گردید، عقلانیت بود.

رفتار مسلمانان با میراث ارزشمند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

به مناسبت آن که سالگرد رحلت (یا شاید شهادت) نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با شهادت حضرت حسن بن علی و حضرت علی ابن موسی علیهما السلام، مصادف و مقارن می‌باشد؛ نظری می‌افکنیم به آن چه مسلمانان با این یادگارهای ارزشمند و ثقل اصغر به جای مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روا داشتند.

اهل تسنن، ضمن رعایت احترام و ادب نسبت به ایشان، به لحاظ نسبت ایشان با نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، متأسفانه شأن این بزرگواران را تا حدّ سایر مردم پایین آوردند و به رغم روایات معتبر و متواتر مبنی بر معرفی آن‌ها به عنوان راهبران و پیشوایان منصوب از سوی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، منکر نقش ایشان پس از جدّ بزرگوارشان شدند.

شیعیان نیز، به خصوص از زمان زمامداری صفویان، در جهت احیای همان بت پرستی پنهانی که در آغاز گفته شد، ضمن بالا بردن جایگاه تقدس ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، آن‌ها را از جایگاهی که خداوند مصلحت دیده بود خارج و به محبت و عشق و شادمانی و سوگواری بسنده نمودند. این روند در سال‌های اخیر رو به فزونی نهاده است و متأسفانه توسط روحانیون و مداحان و به خصوص رسانه‌ها بدان دامن زده می‌شود؛ اگر مدتی به سخنرانی‌ها و مداحی‌ها به خصوص آن چه از رسانه‌ها پخش می‌شود، گوش فرا دهید، خواهید دید که اغلب سخنرانی‌ها شامل ذکر کرامات اهل بیت (و حتی کرامات برخی علما و عرفای معاصر)، بیان ثواب‌های نجومی برای زیارت قبور آن‌ها و ذکر داستان‌هایی از کیفیت برخورد ایشان با مسائل گوناگون

روزمه می‌شود و مداحی‌ها نیز سراسر غلو و ابراز احساسات عاشقانه می‌باشند؛ احساساتی در قالب شعر، که گاه شاعر به دلیل نیافتن مبنای مناسبی برای عشق ورزیدن به ائمه، به خصوص امام حسین علیه السلام، متوسل به توصیف چشم و ابرو و زیبایی‌های ظاهری می‌شود؛ ظاهری که هرگز توسط شاعر دیده نشده و تنها ساخته و بافته‌ی تخیل و توهم اوست!

عجیب است که روند مذکور به جد در مسیر تضعیف عقلانیت و اندیشه و تفکر پیش می‌رود و هر روز بیش از پیش بر تحریک احساسات و عواطف تکیه می‌کند؛ تا بدان جا که مبنای دینداری و ایمان و اعتقاد بسیاری از مردم، از پیر و جوان را صرفاً عشق و علاقه به اهل بیت علیهم السلام تشکیل می‌دهد و این بسیار مضر است؛ چراکه این مسلمانان عاطفه‌گرا و احساساتی جدا از سستی و ولنگاری در حوزه‌ی اعمال دینی، در مواجهه با شبهاتی که دشمنان در بین جوانان ترویج می‌کنند، به سرعت خلع سلاح می‌شوند و از پاسخ‌گویی فرو می‌مانند! در نتیجه، یا دست از اعتقادات می‌شویند و یا جهت اثبات باورهای خویش، زبان به توهین می‌گشایند و دست به خشونت می‌زنند.

سخن آخر

راهی که نهضت مبارک «بازگشت به اسلام» به رهبری حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی آغاز کرده، بی‌تردید راهی روشن و هموار برای برون‌رفت از این سرگستگی و حیرانی مسلمانان است؛ چراکه تکیه بر عقلانیت، پیش از هر گونه اعتقاد، بنا نهادن باورها بر «بنیانی مرصوص» است که حاصل آن ایمانی راسخ و تزلزل‌ناپذیر خواهد بود؛ ایمانی که به اندک بهایی فروخته نخواهد شد، اعتقادی که با گوشه‌ی چشمی نخواهد لرزید و درخت باوری که با هیچ توفان بنیان‌براندازی از ریشه در نخواهد آمد.

لذا به جا است که طلایه‌داران ایمان و پیش‌قراولان دیانت، از خداوند پروا کنند و بیش از این کاخ اعتقادات مردم را بر پایه‌های سست و لرزان احساسات کور و عواطف بی‌اساس بنا نکنند؛ به جا است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام را از جایگاه تندیس‌هایی مقدس که تنها شایسته‌ی پرستش‌اند، به جایگاه حقیقی خویش، که انسان‌هایی هستند همچون سایر انسان‌ها، اما دارای ویژگی طهارت و «مطاعِ باذن الله» برگردانند؛ شایسته است که بیش از شادی در ولادت و سوگ در شهادت، به معرفی سیرت عقلانی ایشان برای مردم بپردازند، که بی‌تردید بسیار جذاب‌تر از صورتی است که تا کنون از ایشان ساخته‌اند؛ بایسته است که دست از ذکر کرامات و معجزات افسانه‌ای بردارند و معجزات و کرامات عقلانی ایشان را که در شیوایی سخن و استحکام منطق ایشان هویداست، برای مردم بیان کنند و از همه مهم‌تر به زمینه‌سازی عملی برای تحقق حاکمیت آنان روی آورند.

پیامبر عزیز ما، بیش از هزار و چهار صد سال پیش، در قلب جاهلیت اعراب - که به شهادت تاریخ تعداد

باسوادهایشان به انگشتان دست نمی‌رسید- به جای ید بیضا و عصا و دم حیات‌بخش و تسخیر باد و خروج شتر از کوه و مانند آن‌ها - که متناسب با درک و فهم اقوام پیشین بود- کتابی را به عنوان معجزه‌ی جاوید آورد و این یعنی اعجاز سخن به عنوان حجتی معقول بر هر اعجازی برتری دارد؛ چنان که اکنون پس از گذشت قرن‌ها و به رغم پیشرفت و ترقی دانش و فهم بشر، هنوز هیچ کس مدعی پاسخ‌گویی به هم‌آورد طلبی قرآن نشده است.

پس ای عزیزان، ای برادران ایمانی، ای هم‌کیشان و همراهان دینی! برای اثبات حقانیت و عظمت و جایگاه رفیع بزرگان دین، نیازی به افسانه‌سرایی از کرامات و معجزات ایشان نیست؛ کافی است که سخنان منقول از ایشان را از آن چه بدان‌ها منسوب کرده‌اند و صحیح نیست، بپیراییم و ببینیم چه گوهرهای ارزشمندی از حکمت ناب به درخشش و چه چشمه‌های حیات‌بخشی از معرفت به جوشش در می‌آید و چه ذهن‌های بیدار و دل‌های آگاهی که مجذوب این درخشش و جوشش می‌شوند.

مردم امروز دنیا، بیماری را می‌مانند که شراب و طعام مسموم، طبع ایشان را از آن چه خالق حکیم تدبیرشان نموده منحرف و به سموم مهلک معتاد کرده است؛ پس طبع بیمارشان از طعام و شراب سالم کراهت دارد؛ چنان که به عیان می‌بینیم، بر دین و آیین مبتنی بر احساسات خویش متعصبانه پای می‌فشرند و از دیدن آفتاب حکمت و چشیدن زلال معرفت سخنان حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی عاجزند. صد افسوس که این بیماران عاملان بیماری خود را طیب می‌انگارند و طیب حقیقی را دشمن می‌دارند!

یقیناً اگر طبع ایشان سلامت یابد و غشاوت از چشم و وقارت از گوششان برداشته شود؛ هرآینه اعجاز واقعی را نه در کشف و کرامات افسانه‌ای، که در سخنان نغز حضرت علامه حفظه الله خواهند یافت و در برابرش خاشع و خاضع خواهند شد؛ پس وای بر آن‌ها که این اعجاز را می‌بینند و دانسته، حق را کتمان می‌کنند؛ وای بر آن‌ها که آن چه را از حق می‌شناسند، پشت سر می‌نهند و بر اباطیل خویش جامه‌ی حق می‌پوشانند تا به بهایی ناچیزش بفروشند؛ وای بر آن‌ها که سخن حق را پس از آن که شنیدند و در آن اندیشه کردند، از جایگاهش خارج می‌کنند در حالی که می‌دانند چه می‌کنند؛ و البته وای بر ما اگر در بیدار کردن خلق خفته و باز گشودن چشمانشان بر خورشید حقیقت کوتاهی کنیم!

والسلام

